بسم الله الرحمن الرحیم

مدرسه‌نما175

# حکایت - دو درویش

دو درویش با هم سفر می­کردند. یکی لاغر بود و فقط هر روز یک بار غذا می­خورد و دیگری اندامی قوی داشت و با خوردن روزی سه بار غذا هم سیر نمی­شد. آن‌ها به شهری رسیدند. مأموران شهر که در جستجوی دو جاسوس می­گشتند. آن دو را به‌اشتباه به جای جاسوس گرفتند و به زندان انداختند و در را به روی آن­ها بستند و به آن‌ها آب و غذا هم ندادند.

دو هفته گذشت و جاسوس­های واقعی به دام افتادند و بی­گناهی آن دو درویش معلوم شد. مأموران بی‌درنگ به زندان رفتند و در را گشودند. درویش لاغر و ناتوان زنده مانده و آن درویش قوی پرخور مرده بود. مأموران خیلی تعجب کردند. آن‌ها نمی­فهمیدند چرا درویش لاغر و ناتوان زنده مانده و آن درویش قوی مرده است.

مرد دانایی به آن‌ها گفت: «اگر غیر از این بود، باید تعجب می­کردید! درویش قوی و پرخور نتوانست دو هفته گرسنگی را تحمل کند و مُرد، اما درویش لاغر و کم­خور به نخوردن عادت داشت و توانست زنده بماند.»

بر اساس داستانی از قابوس‌نامه

# پامنبری - بهار

همچنان که بهار، استعدادهای زیرزمینی و استعدادهای طبیعی را شکوفا می­کند -در بهار درختان میوه می­دهند، برگ و بار می­دهند، سایه می‌اندازند؛ در بهار طبیعت زنده می­شود و استعدادهای درونیِ خودش را بُروز می­دهد- کار هم همین جور است؛ کار، همه استعدادهای باطنی و واقعی را در معرض بُروز و ظهور می‌آورد.

اگر علم باشد امّا این علم به کار نیفتد، چه فایده‌ای دارد؟ اگر ابتکار و استعداد درونی در افراد باشد، امّا کار نباشد و به کار نیفتد، این استعداد سودی به کسی نمی­بخشد؛ کار است که استعدادها را، ظرفیت‌ها را، واقعیت‌های موجود را در منابع انسانی بُروز می­دهد، ظهور می­دهد و مورد استفاده قرار می­دهد؛ خب این اهمیت کار است.

امام خامنه ای 4/2/98

# سیره خوبان - حرّ مدافعان حرم

مجيد خودش از اعضاي اصلي هيئت جوانان سيدالشهدا (ع) يافت‌آباد بود. دلش با اهل‌بيت بود و از بچگي به حضرت زينب (س) عشق و ارادت خاصي داشت. وقتي شهيد كريمي او را به هيئت ديگري دعوت مي‌كند، آنجا در مورد مدافعان حرم و مظلوميت اهل بيت علیهم‌السلام در سوريه مي‌شنود و كاملاً دگرگون می­شود.

دوستانش مي‌گفتند آن شب مجيد آن‌قدر گريه مي‌كند كه از هوش مي‌رود، به هوش كه مي‌آيد مي‌گويد «من باشم، كسي نگاه چپ به حرم بي‌بي زينب (س) بيندازد؟» از آن لحظه به بعد اخلاق مجيد تغيير كرد. ساكت و آرام شده بود. خيلي اين در و آن در زد تا راهي سوريه شود. در تمام اين مراحل با شهيد مرتضي كريمي همراه يكديگر بودند. اتفاقاً با هم در يك منطقه و عمليات شهيد شدند.

نقل از پدر و مادر شهید مجید قربانخانی

# کتاب خوب - برادر انگلستان

رمان «برادر انگلستان» اولین رمان علیرضا قزوه است که انتشارات سوره مهر آن را منتشر کرده است. این رمان که به روایت وقایع پس از کودتای 28 مرداد32 می‌پردازد، تا روزهای پس از انقلاب نیز ادامه پیدا می‌کند و خواننده را وارد حال و هوای داستان می‌کند.

نویسنده: علیرضا قزوه، ناشر: سوره مهر، تعداد صفحات: 376، قیمت: 18000

# دانستنی‌ها - هرم تو خالی

محققان می‌گویند یک فضای خالی مرموز در هرم جیزه‌ی مصر وجود دارد و هنوز از ماهیت واقعی آن اطلاعاتی در دست نیست. این کشف به‌ لطف همکاری دو جهان علمی متفاوت، یعنی **باستان‌شناسی** و **فیزیک ذرات**، میسر شده است. دانشمندان با اندازه‌گیری دقیق و طاقت‌فرسای میون‌ها (ذرات بنیادی که از اعماق فضا به زمین می‌رسند و توانایی عبور از میان اجسام جامد نیز دارند) توانستند تراکم داخل هرم را ارزیابی و این فضای خالی را با طول حداقل ۳۰ متر در هرم خوفو کشف کنند.

# چقدر باهوشی - بِبُر و بدوز

یک خیاط روزی 2 متر از یک پارچه 16 متری را می­بُرد. در روز چندم تکه آخر را می­بُرد؟
پاسخ: روز هفتم

# تکاپو - مطالعه کمتر ولی پیشرفت کمتر؛ چرا؟

افزایش ساعت مطالعه اعتماد به نفس دانش آموزان را بالا می­برد. این اعتماد به نفس تا جایی خوب است که باعث غرور نشود. معمولا افزایش مطالعه سبب می­شود دانش­موزان به سوالات دشوار نه نگویند و در آزمون­ها تعداد اشتباهات افزایش یابد.

بنابراین توجه داشته باشید که اولاً مطالعه بیشتر نیازمند تمرین و حل سوالات بیشتر هم هست؛ ثانیاً به سؤالات دشوار با این دید که حتماً باید به آن­ پاسخ بدهم نگاه نکنید.

# درس و بحث - رنگارنگ

مواد شیمیایی متفاوت روی شعله گاز رنگ‌های متفاوتی دارند. در ادامه به برخی از آن­ها می­پردازیم.

|  |  |
| --- | --- |
| **رنگ** | **ماده شیمیایی** |
| قرمز لاکی | لیتیم کلرید |
| قرمز | استرانسیم کلرید |
| نارنجی | کلسیم کلرید |
| زرد | سدیم کلریدیا سدیم کربنات |
| زرد مایل به سبز | براکس |
| سبز | مس سولفات یا بوریک اسید |
| آبی | مس کلراید |
| ارغوانی | پتاسیم کلرید |
| سفید | منیزیم سولفات |

# اقتصاد مقاومتی - سیل مهاجرت همانا و زیر آب رفتن تولید همانا

«اگر حواسمان نباشد، چند روز دیگر این سیل خدمت به آب باریکه تبدیل می‌شود؛ مخصوصاً اینکه خیلی‌ها بیکار شدند و برای زنده کردن کارشان نیاز به کمک‌هایی از جنس دیگر و بیشتری دارند.» سؤال کردم: «آقا اینکه گفتید یعنی چی؟»

گفت: «وقتی جوانی در روستا کارش را از دست داده، دیگر حوصله شروع کار روستایی را که بیشتر کشاورزی و دامپروری است ندارد و برای همین تصمیم می‌گیرد به شهر برود تا کارگری کند و شغل کاذب داشته باشد که با این کار نتیجه چه می‌شود؟»

گفتم: «تولید زیر آب می‌رود و دیگر رونقی نداریم.»